

## دوزخ در کتاب مقدس و الاهیات مسیحی<sup>۱</sup>

آی. اچ. گورسکی؛ ای. جی. هاردویک

حمید بخشنده\*

طیبه بخشنده\*\*

### چکیده

«دوزخ» واژه‌ای است که از گذشته‌های بسیار دور در میان اقوام گوناگون به کار می‌رفته است. در میان توتون‌های اولیه، «دوزخ» به مکانی در زیر زمین اشاره داشت که ارواح همهٔ مردگان پس از مرگ به آنجا برده می‌شد. در مسیحیت، امروزه واژهٔ «دوزخ»، که در نقطهٔ مقابل بهشت جاودان است، عمدتاً به مکان مجازات شیطان و همهٔ افرادی اشاره دارد که بدون توبه از گناهان مهم از دنیا رفته‌اند. اما مستندات مسیحیان برای اثبات باور به دوزخ چیست؟ نکتهٔ دیگر، مدت و ماهیت مجازات‌های دوزخ است که از صدر مسیحیت تا به امروز، محل اختلاف نظر بوده است. مقالهٔ حاضر پس از ذکر نام‌های دوزخ و ویژگی‌های دوزخ در کتاب مقدس، خطوط کلی مفهوم الاهیاتی «دوزخ» را بیان می‌کند؛ آنگاه، مستندات مسیحیان برای این باور را می‌کاود و در ادامه سه نظریهٔ مشروط‌انگاری، همه‌رستگار‌انگاری و ابدیت‌انگاری را در باب مجازات دوزخ بیان می‌کند؛ و در نهایت، مقوله‌های تأثیرگذار در بسط آرای الاهیاتی در باب دوزخ را برمی‌شمرد.

**کلیدواژه‌ها:** دوزخ در عهدین، دوزخ و عناصر الاهیات مسیحی، نظریه‌های مجازات دوزخیان، بازگشت به سعادت.

۱. مشخصات کتاب‌شناختی این اثر چنین است:

Gorski, I. H.; Hardwick, E. G., "Hell" (In the Bible; Theology of), in Thomas Carson and Joan Cerrito (eds.), *New Catholic Encyclopedia*, vol. 6, Washington, D. C.: Thomson, Gale, 2003, pp. 723-728.

\* استادیار گروه ادیان ابراهیمی، دانشگاه ادیان و مذاهب Hamid.Bakhshandeh@gmail.com

\*\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد آموزش زبان انگلیسی Tayyebeh.Bakhshandeh@gmail.com

## دوزخ در کتاب مقدس

واژه انگلیسی hell<sup>۱</sup> [دوزخ] برگرفته از نام توتونی رایجی است برای مکانی که طبق اسطوره‌های ژرمن‌ها، محل سکونت همه مردگان بود، همانند واژه عبری «شیئول» (sheol) در عهد عتیق و واژه یونانی «هادس» (hades) در عهد جدید. اما امروزه این واژه برای دلالت بر مکان لعنت‌شدگان به کار می‌رود، که مطابق با واژه عبری «گهنه» (gehenna) و یونانی «تارتاروس» (tartarus) است.

تقریباً در کل دوره عهد عتیق، عموماً باور بر این بود که مردگان، خواه نیکوکار خواه بدکار، به حیات خود در جهان زیرین [که «شیئول» نامیده می‌شود] ادامه می‌دهند، مکانی تاریک، رقت‌انگیز، و بی‌فایده؛ آنها مانند سایه‌های غیرواقعی و نیمه‌مادی در سرزمین سکوت و فراموشی به زندگی ادامه می‌دهند. نسخه‌های قدیمی‌تر و بومی کتاب مقدس<sup>۲</sup> (مثلاً نسخه دوا<sup>۳</sup>) نام این عالم را «جهان مردگان» ذکر کرده‌اند [نه دوزخ] و هنوز هم هنگام سخن گفتن از نزول مسیح به دوزخ،<sup>۴</sup> به این معنا به کار می‌رود.

در اواخر دوره عهد عتیق، به هر حال مفاهیم «مجازات» (retribution) و «داوری نهایی» (final judgment)، یهودیان را به تمایزگذاری میان سرنوشت نیکان و سرنوشت بدان در شیئول سوق داد؛ حتی قبل از داوری نهایی آنها با شکافی گذرناپذیر از هم جدا می‌شوند. علاوه بر این دیدگاه راجع به شیئول، در یهودیت پساتبعیدی، اندیشه مکان مجازات فرجام‌شناسانه، گهنه، بسط یافت، جایی که یهودیان مرتد و گناهکاران امت‌ها در پایان جهان در آن قرار می‌گیرند تا برای ابد در آتش، عذاب بکشند. با گذشت زمان، این دو مفهوم که اساساً مستقل‌اند، به طور جزئی ادغام شدند؛ بدین‌سان، افزون بر عنصر ذاتی آتش در گهنه، تاریکی شیئول نیز وجود داشت، و در نهایت گهنه به بخشی از شیئول و جایی تبدیل می‌شود که بدکاران حتی قبل از رستاخیز مردگان در آن عذاب می‌کشند.

در عهد جدید، سکونتگاه همه مردگان، خواه نیک خواه بد، «هادس» نامیده می‌شود (متی ۱۱: ۲۳؛ لوقا ۱۰: ۱۵؛ ۱۶: ۲۳)، در حالی که مکان مجازات بدکاران عموماً «گهنه» نامیده می‌شود (متی ۵: ۲۲، ۲۹؛ ۱۰: ۲۸؛ ۱۸: ۹؛ ۲۳: ۱۵، ۳۳؛ مرقس ۹: ۴۳، ۴۵، ۴۷؛ لوقا ۱۲: ۵). گرچه عیسی از شیوه بیان زمانه خود استفاده می‌کرد، ضرورتاً بر مفاهیم خاخامی مجازات

آینده به عنوان شکنجه‌های فیزیکی صحه نگذاشته بود؛ اما با این حال نمی‌توان شدت هشدار عیسی در برابر گناه توبه‌نشده (استغفارنشده) را ملایم کرد، و خیال‌اندیشی که به دنبال کاستن از شدت آن است، انحراف از تعلیمات او و تعلیمات عهد جدید به‌تمامه است.

ویژگی اصلی دوزخ، آن‌طور که در عهد جدید ترسیم شده، آتش آن است که خاموشی‌ناپذیر (متی ۳: ۱۲؛ ۹: ۴۳؛ لوقا ۳: ۱۷) و ابدی (متی ۱۸: ۸؛ ۲۵: ۴۱؛ یهوذا ۷) است. هر آن چیزی را که واژگان «خاموشی‌ناپذیر» و «ابدی» ممکن است به‌طور ضمنی به آن اشاره کنند، نباید به مثابه امری بی‌معنا کم‌اهمیت جلوه داد. در عهد جدید، همچنین، دوزخ مکان «گریه و دندان بر هم ساییدن» (متی ۸: ۱۲؛ ۱۳: ۵۰؛ ۲۲: ۱۳؛ ۲۴: ۵۱؛ ۲۵: ۳۰) توصیف شده است. تاریکی آن (متی ۸: ۱۲؛ ۲۲: ۱۳؛ ۲۵: ۳۰) از مفهوم قدیمی‌تر «شیئول» وام گرفته شده است.

### آموزه الاهیاتی دوزخ

این مقاله [اینک] خطوط کلی مفهوم الاهیاتی «دوزخ» و آنگاه بسط آن را در عرصه‌های اعتقادات و الاهیات دنبال می‌کند.

**مفهوم الاهیاتی:** ترسیم مفهوم الاهیاتی دقیق از دوزخ آسان نیست. مسیح نه برای رساندن اطلاعات درباره چیزی فراسوی تجربه کنونی بلکه در این حال و هوا از دوزخ سخن گفت که انسان را از طریق اعلان بشارت، به تصمیم‌گیری دعوت کند. مفهوم الاهیاتی «دوزخ» از مفاهیم دیگری گرفته شده و با آنها سامان می‌یابد. دیدگاه‌هایی که راجع به دوزخ در سیر الاهیات مسیحی پدیدار شده، بر حسب مفاهیم متفاوتی که از آنها گرفته شده‌اند، گوناگون بوده است. برای آنکه اندیشه الاهیاتی دوزخ به گونه‌ای بیان شود که همه عناصر اعتقاد مسیحی به دوزخ را همراه با تقدم آنها تفسیر کند، هم‌اینک از مفهوم «ملکوت خدا» (kingdom of God) بهره گرفته می‌شود.

«ملکوت خدا» مفهوم غالبی بود که عیسی در اعلان بشارت خود استفاده کرد (Schnackenburg, 1963: 94). این مفهوم، مفهومی نبود که عیسی آن را ابداع کرده باشد بلکه مفهومی متداول به شکل «ملکوت آسمان» (kingdom of heaven)، در جهان فکری

معاصران یهودی وی بود. اما محتوایی که عیسی به این مفهوم بخشید، اصیل بود (Strack and Billerbeck, 1922, vol. 1: 172- 84). او از مفهوم «ملکوت خدا» به عنوان استعاره‌ای فرجام‌شناسانه استفاده کرد که عشق نجات‌بخش به نوع بشر و اراده نجات‌دهنده الهی معطوف به آفرینش را ابراز می‌کرد. از نظر عیسی، استعاره «ملکوت خدا» همه تاریخ نجات را یکجا گرد هم می‌آورد، همچنان که هدف اصلی از خودنمایانگری خدا ملکوت خدا بود. هنگامی که مفهوم الاهیاتی «دوزخ» از مفهوم «ملکوت خدا» برگرفته می‌شود و به واسطه آن سامان می‌یابد، ویژگی فرجام‌شناختی آن و رابطه‌اش با رحمت و اراده نجات‌دهنده خدا، به طور مناسبی اولویت می‌یابد.

مزیت استنتاج مفهوم الاهیاتی «دوزخ» از مفهوم «ملکوت»، آن است که ماهیت آن به عنوان واقعیتی عینی، محل توجه قرار می‌گیرد. از نظر الاهیات مسیحی، استعاره ملکوت این باور را بیان می‌دارد که اراده نجات‌بخش خدا از طریق عیسای بلندمرتبه و شیطان دون مرتبه تحقق می‌یابد. مفهوم الاهیاتی «دوزخ» برای ابراز بخش دوم از عبارت مزبور در نظر گرفته شده است، و ساختار این مفهوم باید منعکس‌کننده آن باشد.

واقعیتی را که مفهوم الاهیاتی «دوزخ» بیان می‌دارد، وجه دیگری دارد. این مفهوم بیانگر واقعیتی موجود و نیز چیزی است که هنوز قرار است در آینده تحقق یابد. این نیز در شیوه استفاده عیسی از استعاره ملکوت انعکاس یافته است. خداوندی عیسی وجود دارد و تا زمانی که همه چیز مطیع او گردد، ادامه خواهد یافت (اول قرن‌تین ۱۵: ۲۷)؛ چیزی هست که خداوند برای آن زمینه‌سازی می‌کند: تا خدا کل در کل باشد (اول قرن‌تین ۱۵: ۲۸). دقیق‌بودن مفهوم الاهیاتی «دوزخ» نیازمند آن است که بر حسب عیسای خداوند (یوحنا ۱۷: ۲) و خدای کل در کل بسط داده شود.

[باید خاطر نشان کنیم که] با توجه به واقعیت اعتقاد مسیحی به دوزخ، یکی از کارکردهای تأمل الاهیاتی فهم‌پذیرکردن امکان دوزخ تا حد ممکن است. در اینجا نیز مزیت استخراج مفهوم «دوزخ» از استعاره ملکوت آشکار است. موضوع ایمان در پیوند تنگاتنگ با ملکوت است (مرقس ۱: ۱۵). امکان دوزخ با مفهوم «بی‌ایمانی» (unbelief) فهم‌پذیر می‌شود. مفهوم الاهیاتی «دوزخ» ظاهراً «بی‌ایمانی» را توضیح می‌دهد، مسئله‌ای که متضمن آزادی انسان و اراده خداوند است (Hoskyns, 1947: 295)، اما این توضیح باید

ویژگی فرجام‌شناختی موضوع، یعنی عیسای خداوند، و ویژگی گواهی، یعنی گواهی روح‌القدس را که در بی‌ایمانی مد نظرند، به‌وضوح بنمایاند. مفهوم الاهیاتی «دوزخ» مستلزم این راز است که پدر، با توجه به واقعیت کار نجات‌بخش در حیطه نسل انسان (افسیان ۲: ۱۴) و در سطح کیهانی (اول قر ۱: ۲۰)، پسر و روح‌القدس را فرستاده است، امری که این ارسال به‌طور ضمنی بر آن دلالت دارد. بدین طریق این تلقی، مسئله فهم امکان دوزخ را در چشم‌انداز درست خود قرار می‌دهد. دوزخ فقط بر حسب گناه توجیه نمی‌شود؛ و رای گناه، بی‌ایمانی است (یوحنا ۱۶: ۹). و در عین حال مفهوم «گناه» دارای کارکرد مناسب خود در چارچوب مفهوم الاهیاتی «دوزخ» است. گناه یک جنبه از تاریخی بودن انسان در علم خدا است، همچنان که توبه جنبه دیگر است. این معنایی است که مفهوم الاهیاتی «دوزخ» برای رساندن آن در نظر گرفته شده است.

[روشن است که] هر مفهوم تخصصی از طریق ارتباط دادن ایده‌های خاص بر طبق نوعی مدل پدید می‌آید. بدین‌گونه، مفهوم الاهیاتی «دوزخ» از [مفهوم] شیطان (satan) استفاده می‌کند، کسی که «از همان آغاز گناه کرده و می‌کند. از همین رو پسر خدا ظهور کرد تا کارهای ابلیس را باطل سازد» (اول یوحنا ۳: ۸). اندیشه دوزخی که بر اساس این مدل ساخته می‌شود، می‌تواند آن چیزی را که از بی‌ایمانی به وجود می‌آید، بیان کند: فرزندان ابلیس (اول یوحنا ۳: ۱۰). زیرا نگرش شخصی آنان به خدا، خدایی که در عیسی خداوند و در شهادت روح‌القدس نمایان شده است، همچون نگرش شیطان است. و با استفاده از این مدل، معنای نهایی اندیشه دوزخ نشان داده می‌شود، معنایی که [مشمول بر نقش پسر خدا در برابر ابلیس است و] به‌طور استعاری در این عبارت ابراز شده است: «و نور در تاریکی می‌درخشد» (انجیل یوحنا ۱: ۵).

الاهیات کلاسیک غرب اساساً به مسئله دوزخ از زاویه مجازات گناه می‌نگرد. اندیشه دوزخ از تحلیل مفهوم «گناه» پدید می‌آید و با استفاده از قیاس تحلیلی مفاهیم «جزا» (sanction)، «کمال» (perfection)، و «مکافات» (retribution) که از اخلاقیات، متافیزیک و دین گرفته شده است، بسط می‌یابد. امروزه، الاهیات به مسئله دوزخ از منظر «دوری از خدا» می‌نگرد.

## بسط دگماتیک

اعتقاد به امکان دوزخ همواره در کلیسا وجود داشته است ( For the form in which the primitive church stated its belief in hell, see "Hell" (in the Bible)). از دوران عهد جدید، بیانیه عقیدتی ایمان به راز دوزخ، در اعتراف‌های ایمانی یافت می‌شود. [بیانیه اعتقادی] ایمان داماسوس در مسیحیت اولیه این اعتقاد را در سیاق مجازاتی بیان می‌کند که هنگام بازگشت مسیح برای داوری زندگان و مردگان رخ می‌دهد: «کیفر گناهان دائمی عذاب است» (H. Denzinger, *Enchiridion symbolorum*, ed. A. Schonmetzer, 72).

همین‌طور نیز [اعتقادنامه آتاناسیوس موسوم به] کوئی‌کوم‌کوئه (*Quicumque*) می‌گوید: «هر کس در واقع بدکار باشد، در آتش جاودان است» (Ibid.: 76). اعتراف ایمانی مهمی که در گفت‌وگوی بین شرق و غرب، در شورای دوم لیون، در سال ۱۲۷۴ میلادی، و بار دیگر در سال ۱۳۸۵ میلادی، استفاده شد، اعتقاد به راز دوزخ را، در سیاق مجازاتی بیان می‌کند که بلافاصله پس از مرگ رخ می‌دهد: «اما نفوس کسانی که با گناه کبیره یا فقط با گناه اولیه از دنیا بروند، بی‌درنگ به دوزخ می‌روند و با رنج‌های گوناگون عذاب می‌شود» (Ibid.: 856). اگرچه هیچ بیان اعتقادنامه‌ای در خصوص «باور» به دوزخ وجود ندارد، این بیان اعتقادنامه‌ای که مسیح برای داوری مردگان و زندگان بازخواهد گشت، متضمن بیان تعلیمی باور به امکان دوزخ است.<sup>۵</sup>

در باب بیان اعتقاد به دوزخ، دو نکته به‌طور رسمی تعریف شده است. [نکته اول آنکه در شورای قسطنطنیه دوم] در ۵۵۳ میلادی، در تعریفی که ایمان کلیسای شرق و غرب را منعکس می‌کند، مجازات شیاطین و لعنت‌شدگان، بی‌پایان اعلام شده بود. نهمین حکم از به اصطلاح احکام [شورای قسطنطنیه دوم] در رد اریگن می‌گوید: «اگر کسی بگوید یا احساس کند که عذاب شیاطین و انسان‌های ناپارسیا موقتی است و انجامی در آینده دارد ... ملعون باد» (Ibid.: 411). و [نکته دوم آنکه] در ۱۳۳۶ میلادی، فتوای پاپی بندیکتوس دئوس [فتوای پاپ بندیکت دوازدهم] با تعریف این آموزه که مجازات بلافاصله پس از مرگ رخ می‌دهد، مشخص کرد که مجازات لعنت‌شدگان بلافاصله پس از مرگ آغاز می‌شود. «در بالا گفتیم که طبق فرمان همگانی خدا،

نفس‌های کسانی که با گناه کبیره مردند بلافاصله پس از مرگشان به دوزخ نازل می‌شود و در آنجا عذاب‌های دوزخ را می‌کشد» (Ibid.: 1002).

این دو تعریف در جریان بحثی طولانی مدت در کلیسا راجع به محتوای اعتقاد به بازگشت مسیح، یا پاروسیا، پدید آمد. زیرا محتوای این باور، پیچیده است؛ وقایع دیگری مانند پایان جهان، رستاخیز مردگان، و داوری الاهی با بازگشت مسیح پیوند دارد. فرجام‌شناسی، یعنی فهم اعتقاد به امور واپسین، پُرزحمت است (See "Eschatology", Articles on

تعیین ماهیت این رخدادها و شیوهٔ مربوط بودن آنها به یکدیگر و به بازگشت مسیح، آسان نیست. تفسیر عبارات فرجام‌شناسانه‌ای که در عهد جدید یافت می‌شود و ارزیابی تصویرپردازی‌هایی که آنها به کار گرفته‌اند، مقرون به دشواری‌هایی بوده است. در قرن دوم، ژوستین معتقد بود مجازات شیاطین و لعنت‌شدگان تا پس از داوری نهایی به تأخیر می‌افتد (Apol. 28; Dial. 5.3). این دفاعیه‌نویس بزرگ (Dial. 80) نظر مزبور را از تفسیرش بر آموزه مسیحی رستاخیز بدن، استنتاج کرد، تفسیری که تحت تأثیر فرجام‌شناسی یهودی در شکل هزاره‌باوری بود. دیدگاه ژوستین که با عنوان «نظریهٔ تأخیر دوزخ» شناخته شده بود، در غرب تا قرن ششم متداول بود، که در این هنگام آموزهٔ گریگوری کبیر (Dial. 4.27) موجب کنارگذاشتن آن می‌شود.

کسانی که بازگشت مسیح را طبق نظریهٔ هزاره‌باوری درک کردند، عبارات فرجام‌شناسانه کتاب مقدس را به معنایی کاملاً تحت‌اللفظی می‌خواندند. اریگن در برابر این مؤمنان نص‌گرا به شدت واکنش نشان داد (De prin. 2. 11. 2). و در این کار، وی عذاب‌های لعنت‌شدگان را بر حسب معانی معنوی تعبیر می‌کند (De prin. 2. 10. 4). مجازات واقعی لعنت‌شدگان احساس «دوری از خدا» در نزد آنها است. بر طبق نظریهٔ «بازگشت به سعادت» اریگن (De prin. 1.6.2) آنگاه که بازگشت نهایی فرا می‌رسد، این مجازات‌ها جبران‌کننده و پایان‌پذیرند (In Ezech. Hom. 1.2).

تأثیر دیدگاه‌های اریگن بر فهم باور به دوزخ، شایان توجه بود. او تا حد بسیاری مسئول زوال هزاره‌باوری بود و در نتیجه، مسئلهٔ پیچیده بازگشت مسیح را به زمینهٔ فرجام‌شناختی آن برگرداند. او با مطرح کردن پرسش دربارهٔ هدف از مجازات

لعنت‌شدگان، راه را برای تفسیر بیانات کتاب مقدس درباره مجازات جبران‌کننده، آتش داوری، و مَطهر گشود. بدین طریق، مسئله مجازات در نتیجه مرگ در ارتباط با فرد پدیدار می‌شود، و همین‌طور باور به دوزخ در این حال و هوا بیان می‌شود.

اریگن کوشید درک هوشمندانه‌ای از باور سنتی به دوزخ فراهم آورد. نتیجه‌ای را که وی به آن دست یافت، در نهایت کلیسا، ناسازگار با این باور اعلام کرد. آنچه وی کوشید [حل کند]، به صورت مشکل باقی مانده است. نقش مثبت او برای حل آن مشکل، علاوه بر نشان دادن حماقت تکیه بر قرائت نص‌گرایانه محض از عبارات‌های کتاب مقدس راجع به عذاب‌های لعنت‌شدگان، این بود که فهم باور به دوزخ را در چارچوب باور مسیحی به کار نجات‌بخش مسیح و عشق رحمت‌آمیز خدا به بشر قرار داد.

بعد از اریگن، برخی کوشیدند مجازات بی‌پایان لعنت‌شدگان را از این راه کاهش دهند که تأکید کنند این مجازات‌ها برای مسیحیان (Jerome, *Ep.* 119. 7; Ambrose, *In Ps.* 36.) 26 یا گروه خاصی از مسیحیان، نظیر کسانی که همواره ایمان به مسیح را حفظ کردند، یا کسانی که عشای ربانی را دریافت کرده بودند، پایان می‌یابد. این دیدگاه‌ها، تحت تأثیر تعالیم آگوستین (112-113) *Enchir.* در نهایت در حضور باور سنتی به مجازات بی‌پایان لعنت‌شدگان فرو ریخت. دیگرانی که از نظرشان، این باور [مجازات بی‌پایان] با باورشان به رحمت خدا ناسازگار بود، مشکل مجازات شیاطین و لعنت‌شدگان را با استفاده از نظریه «مشروط‌انگاری» حل کردند، که طبق آن، شیاطین و لعنت‌شدگان معدوم خواهند شد؛<sup>۶</sup> و یا با استفاده از نظریه «همه‌رستگارانگاری»، که بازگشت نهایی همه چیز از جمله شیاطین و لعنت‌شدگان را مسلم فرض می‌کند، حل کردند.<sup>۷</sup> این دیدگاه‌ها با این بیان جزم‌اندیشانه رد شد که مجازات شیاطین و لعنت‌شدگان بی‌پایان است. اما این واقعیت که برخی مسیحیان همچنان به این دیدگاه‌ها اعتقاد دارند، یادآور مشکلی است که فهم باور سنتی به راز دوزخ را در بر گرفته است. کلیسا آن باور را به شکل مجازات بی‌پایان شیاطین و لعنت‌شدگان بیان کرده است، اما این شکل [بیان] را نباید با بیان کامل باور کلیسا به راز دوزخ برابر دانست؛ همچنین، باور به دوزخ در آن شکل به‌تنهایی، نمی‌تواند شالوده کافی را برای بسط اندیشه‌الاهیاتی دوزخ فراهم آورد.



## بسط الاهیاتی

اندیشه‌های مختلف دربارهٔ دوزخ که در سیر الاهیات بسط یافته است، تحت تأثیر مقوله‌های مختلفی است که برای انضمام الاهیات دوزخ در چارچوب الاهیات نظام‌مند استفاده شده است. نظریه‌پردازی‌های الاهیاتی اریگن بر حسب مقولهٔ «بازگشت به سعادت»، اندیشه دوزخ را به مثابه مرحلهٔ نهایی از فرآیندی پیش کشید که با آن، همه چیز به نظم اولیه خود برمی‌گردد. زمانی که پیروان اریگن نظرپردازی‌های وی را استحکام بخشیدند و به صورت آموزهٔ «همه‌رستگارانگاری» درآوردند، کلیسا این تلقی از دوزخ را رد کرد: «اگر کسی بگوید ... بازگشت به مقام نخستین یا اصلاح مجدد دیوها و انسان‌های ناپاک را، ملعون باد» (*Enchiridion Symboiorum* 411).

تشخیص روشن‌تر رخدادها و اوضاع مختلف فرجام‌شناختی، هم در سطح جمعی و هم در سطح فردی، که منتج از تفکر طولانی‌مدت کلیسا درباره باور به بازگشت مسیح بود، بدین معنا بود که الاهیات علمی هنگامی که در غرب در طول قرن ۱۲ ظهور کرد، جایگاه بهتری برای طرح جزء به جزء اندیشه الاهیاتی دوزخ یافت. پیتر لومبار (Peter Lombard) به وسیلهٔ مقولهٔ رستاخیز (*3 Sent, prol*)، آموزهٔ الاهیاتی دوزخ را به الاهیات نظام‌مند خود، چهار کتاب احکام (*Libri 4 Sententiarum (= Four Books of Sentences)*)، منضم کرد. وی این مقوله را از طریق مقولهٔ آیین مقدس به مقوله مسیح سامری پیوند زد که انسان را از آثار گناه، یعنی درد و مرگ، نجات می‌دهد. نظرپردازی الاهیاتی پیتر لومبار دربارهٔ دوزخ اساساً منحصر به بحث دربارهٔ پرسش‌هایی است که از بیانات کتاب مقدسی و آرای آباء، خصوصاً آرای آگوستین، دربارهٔ دوزخ پدید آمده است (*4 sent. 43-50*).

توماس آکوئیناس از مقوله‌هایی که پیتر لومبار استفاده می‌کرد به طرز کامل‌تری بهره جست (*In 2 Sent. prol; Summa Theologiae 30, prol*)، اما وی پیش از کامل کردن الاهیات نظام‌مند خودش (جامع الاهیات) از دنیا رفت. آنچه ذیل عنوان «رستاخیز» گنجانده شده (*Summa Theologiae 3a, suppl. 69-99*) از کار قبلی‌اش گرفته شده است (*In 4 Sent. 43-50*). آکوئیناس در آموزهٔ خود دربارهٔ دوزخ، افق‌هایی را ترسیم می‌کند که در چارچوب آن، درک هوشمندانه‌ای از باور به دوزخ امکان‌پذیر است: جایگاه اراده در گناه و کیفر (*In 4 Sent. prol*)، بی‌ثباتی و ثبات ارادهٔ خلق‌شده ( *Angel's: Summa Theologiae, 1a, 63-64* )

Men's: comp. theol. 174). او راز دوزخ را با طرح جزء به جزء این افق‌ها با توجه به وضعیت ملموس آزادی انسان، (که در ایمان مشهود است) و فیض خدا، روشن می‌کند. وی از ارتباط الاهیات دوزخ با روح‌شناسی نیز آگاه بود (Comp. Theo. 147). الاهی‌دانان بعدی، از این احتمالات برای بسط الاهیات دوزخ کمتر بهره جستند. در طول قرن‌های ۱۴ و ۱۵، علاقه‌الاهیاتی عمدتاً به کتاب اول و دوم از کتاب احکام پیترو لومبار محدود بود. زمانی که در قرن بعد، جامع‌الاهیات آکوئیناس متن کاربردی دانشکده‌های الاهیاتی شد، وضعیت ناقص آن اثر باعث شد فرجام‌شناسی و آموزه دوزخ از جایگاه سستی خود در الاهیات جدا شود. ال لسیوس (L. Lessius) در کمالات و صفات اختصاصی خدا (De Perfectionibus Moribusque Divinis 13. 24)، آموزه دوزخ را ذیل عنوان «داوری و خشم خدا» قرار می‌دهد. سی. مازلا (C. Mazzella)، در خدای آفرینش (De Deo Creante Disp. 6) آن را همراه با الاهیات انسان مطرح می‌کند. تا دوران اخیر، بحث مشابه از آموزه دوزخ در کتاب‌های راهنمای الاهیات، رایج بود (مثلاً در کتاب ای. تنکری (A. Tanqueray)). مجازات گناه، ویژگی غالب اندیشه دوزخ است که با این الاهیات‌ها بسط یافته است.

مقوله وحی به طور فزاینده‌ای برای انضمام آموزه‌الاهیاتی دوزخ، و فرجام‌شناسی، در چارچوب الاهیات نظام‌مند به کار می‌رود. (مثلاً در کار [الاهیاتی] اشماوس (Schmaus)). مقوله وحی، مفاهیم «ملکوت خدا» و «بی‌ایمانی» را در آموزه دوزخ می‌گنجانند. هر دو مفهوم، واقعیت‌های شخصی را بیان می‌کنند و مستلزم مفهوم «آزادی» اند: آزادی‌ای که در آن، شخصی ایثار را رد می‌کند در حالی که دیگری آزادانه برمی‌گزیند. در این حال و هوا، دوری از خدا، در مفهوم‌الاهیاتی «دوزخ» مندمج است؛ و با توجه به ایثار الاهی که هم‌اکنون در عیسای خداوند مشهود است و هنگامی که خدا کُل در کُل است، نمود می‌یابد، این مفهوم از دوزخ در قالب دوری از خداوند حل‌شدنی می‌شود. پیامد این دوری از خدا، به مثابه مجازات گناه در مفهوم «دوزخ» بیان می‌شود؛ مفاهیم‌الاهیاتی «لعت» و «آتش دوزخ» برای تفسیر پیامد مزبور به کار می‌رود. در حالی که این الاهیات دوزخ، راز اقدامات خدا را در خصوص واقعیت بی‌ایمانی ارج می‌نهد، می‌کوشد بیانی از اعتقاد به راز دوزخ پیش کشد که از حیث صورت گسترده‌تر

از بیان تعلیمی کنونی دربارهٔ این اعتقاد است. اما معلوم است که نمی‌توان آن حقایقی را که این مفهوم «دوزخ» تفسیر می‌کند، به صورت موازنهٔ منطقی با یکدیگر حفظ کرد (یوحنا ۱۷: ۱۲).

### پی‌نوشت‌ها

۱. معانی واژهٔ hell در لغت چنین است: ۱. جهنم: مکانی که ارواح افراد ملعون در آنجا دچار عذاب می‌شود؛ ۲. جهان زیرین: جایگاه مردگان که ارواح همهٔ افراد پس از مرگ به آنجا می‌رود؛ ۳. حالت رنج و اندوه، مصیبت؛ ۴. سبب درد و رنج، شر، ناآرامی؛ ۵. محل رنج و اندوه، زندان، سیاه‌چال (م).
۲. مقصود از نسخه‌های بومی کتاب مقدس، نسخه‌ای از کتاب مقدس است که به زبان انگلیسی یا آلمانی یا هر زبان رسمی دیگری غیر از نسخهٔ ولگات لاتینی کلیسای کاتولیک باشد (م).
۳. دوآی نام شهری در شمال غربی فرانسه است؛ نسخهٔ دوآی از کتاب مقدس، ترجمهٔ انگلیسی از نسخهٔ ولگات لاتینی است که به قلم دو محقق کاتولیک انگلیسی، ویلیام آلن و گریگوری مارتین، در کالج انگلیسی شهر دوآی پدید آمده است. این نسخه میان سال‌های ۱۵۸۲ و ۱۶۰۹ میلادی تکمیل شد. بعدها، اسقف انگلیسی ریچارد چکونر از ۱۷۴۹ تا ۱۷۷۲ میلادی، بازنگری‌هایی در نسخهٔ مزبور انجام داد تا فهم آن را آسان‌تر کند. چاپ‌های بعدی آن بر اساس این بازنگری بوده است (م).
۴. عیسای مصلوب قبل از رستاخیزش، در عالم مردگان سکونت گزید؛ چراکه تعبیر مکرر «برخاستن عیسی از مردگان» در عهد جدید اقتضای چنین مطلبی را می‌کند. کتاب مقدس محل سکونت مردگان را که مسیح در آن پایین رفت، دوزخ می‌نامد. زیرا کسانی که آنجا هستند از رؤیت خدا محروم‌اند. وقتی مسیح درگذشت، با نفس بشری متحد با شخص الوهی‌اش به جهان مردگان نزول کرد. اما باید توجه داشت که عیسی به جهان مردگان نزول نکرد تا لعنت‌شدگان را نجات دهد بلکه نزول کرد تا عادلانی را که پیش از او رفته‌اند، نجات دهد (م).
۵. فارغ از «امکان» دوزخ، باور مسیحیان به «وجود» دوزخ قبل از هر چیز مستند به عبارات کتاب مقدس است: هر جا که مسیح و رسولان از دوزخ سخن می‌گویند، به‌روشنی به دوزخ به عنوان کیفر بدکاران اشاره دارند (متی ۵: ۲۹؛ ۶: ۱۲؛ ۱۰: ۲۸؛ ۱۳: ۴۲؛ دوم تسالونیکیان ۱: ۸؛ مکاشفه ۲۱: ۸). پس از کتاب مقدس، می‌توان مصوبات شوراهای جهانی کلیساها را مستند این باور مسیحیان دانست، چراکه با پیدایش دیدگاه‌های مختلف میان اندیشمندان مسیحی، این شوراهای جهانی بودند که جزئیات یا نکات تفصیلی باور مسیحی به دوزخ را به تصویب رساندند. در باب بیان اعتقاد به دوزخ، سه نظریهٔ

برجسته متفاوت راجع به آنچه در نهایت برای نجات‌نیافتگان رخ می‌دهد، ابراز شده است: ۱. مشروط‌انگاری: این دیدگاه در دو قرن اول پس از مسیح، غالب بود. در ۲۰۰ میلادی، هنگامی که دیدگاه «عذاب ابدی» نضح گرفت، به طور فزاینده‌ای از رواج دیدگاه «مشروط‌انگاری» تا قرن چهارم کاسته شد. ۲. همه‌رستگارانگاری: این دیدگاه را اریگن اسکندرانی (حدود ۱۸۵-۲۵۴)، در قرن سوم میلادی رواج داد. ۳. دیدگاه عذاب ابدی: این دیدگاه از زمان آگوستین با انتشار کتاب شهر خدا در ۴۲۶ میلادی تا به امروز به مدت ۱۶ یا ۱۷ قرن غلبه یافته است. طبق این دیدگاه، عذاب‌های دوزخ اولاً ابدی است؛ ثانیاً هم‌زمان عذاب روحی (دوری از خدا) و عذاب جسمی (سوختن با آتش) است؛ ثالثاً بلافاصله پس از مرگ آغاز می‌شود. پس از پیدایش آرای مزبور، شورای جهانی کلیساها تشکیل شد و دیدگاه راست‌کیشانه را تعریف کرد. دیدگاهی که شورا تأیید کرد دیدگاه سوم بود که به آیاتی مانند مرقس ۹: ۴۳-۴۸ و مکاشفه ۱۴: ۱۱؛ ۲۰: ۱۰ استناد می‌کند (م).

۶. مشروط‌انگازان معتقدند نامیرایی یا حیات آگاهانه ابدی انسان، مشروط به رابطه با خدا از طریق عیسی است. بدون نامیرایی، نجات‌نیافتگان در نقطه‌ای از منبع حیات بریده می‌شوند و از این‌رو از حیات باز می‌ایستند و در دوزخ نابود می‌شوند. به استناد متی ۱۳: ۷؛ ۱۰: ۲۸؛ یوحنا ۳: ۱۶؛ ۱۰: ۲۸؛ رومیان ۶: ۲۳؛ غلاطیان ۶: ۶؛ فیلیپیان ۳: ۱۸-۱۹؛ دوم تسالونیکیان ۱: ۸-۹؛ عبرانیان ۱۰: ۳۹؛ دوم پطرس ۳: ۷؛ اول یوحنا ۴: ۱۲؛ مکاشفه ۲۰: ۱۵، برخی مشروط‌انگازان عبارت‌اند از: ژوستین شهید، ایرنائوس، سوسینیان‌ها، و بسیاری از پروتستان‌های زمانه ما (م).

۷. طبق دیدگاه همه‌رستگارانگاری، در نهایت، همه لعنت‌شدگان، یا دست‌کم همه ارواح بشری گناه‌آلود، که در جهنم‌اند، به سعادت جاودانی بازخواهند گشت، چراکه گناه و مرگ اساساً از طریق مرگ و رستاخیز عیسی از بین خواهد رفت. از نظر این دیدگاه، اولاً، هدف از مجازات جهنم، تطهیر است. ثانیاً، مجازات واقعی لعنت‌شدگان، احساس «دوری از خدا» در نزد آنها است. ثالثاً، به تدریج تأثیرات پاک‌کننده مجازات در همه، حتی شریان تحقق می‌یابد؛ رابعاً، مجازات در نهایت پایان می‌یابد. به استناد متی ۱۸: ۳۴-۳۵؛ یوحنا ۱: ۲۹؛ رومیان ۵: ۱۸؛ ۱۱: ۳۲؛ اول قرنتیان ۳: ۱۲-۱۵؛ دوم قرنتیان ۵: ۱۹؛ کولسیان ۱: ۲۰؛ اول تیموتائوس ۲: ۳-۶؛ مکاشفه ۲۱: ۴-۵، برخی از همه‌رستگارانگازان عبارت‌اند از: ایواگریوس اهل پونتوس، گریگوری نیسایی، اسکوتوس اریگنا، بسیاری از پروتستان‌های عقل‌گرا مانند اف. دبلیو. فارار، و از کاتولیک‌ها مانند هیرشر و شل (م).

منابع

- Antoine, P. (1928). *Dictionnaire de la Bible*, suppl. ed. L. Pirot, et al., Paris.
- Bernard, P. (1911-12). *Dictionnaire apologétique de la foi catholique*, ed. A. D'ALÈS, Paris.
- De Lavalette, H. (1951). *Eschatologie in Handbuch der Dogmengeschichte*, ed. M. Schmaus and A. Grillmeier, Freiburg.
- Dictionnaire de théologie catholique: Tables générales* (1951). Paris.
- Gnilka, J. (1957-65). *Lexikon für Theologie und Kirche*, ed. J. Hofer and K. Rahner, Freiberg.
- Grant, F. C. & et al. (1957-65). *Die Religion in Geschichte und Gegenwart*, 3d ed., Tübingen.
- Hartman, L. (tr. and adap.) (1963). *Encyclopedic Dictionary of the Bible*, New York.
- Kelly, J. N. D. (1960). *Early Christian Doctrines*, 2d ed., New York.
- Richard, M. (1903-50). *Dictionnaire de théologie catholique*, ed. A. Vacant, et al., Paris.
- Schmaus, M. (1959). *Von den letzten Dingen*, 5th ed., Munich.
- Schnackenburg, R. (1963). *God's Rule and Kingdom*, tr. J. Murray, New York.
- The Coming of His Kingdom* (1963). tr. A. V. Littledale, New York.
- Winklhofer, A.; Fries, H. (eds.) (1962-63). *Handbuch theologischer Grundbegriffe*, Munich.